



ارتباط با ما ۰۹۰۲۳۰۸۸۵



گفت‌وگوی «جوان» با والدین و یکی از اقوام سرباز شهید مهران منوری که در تجاوز رژیم صهیونیستی به شهادت رسید

پیکر اربا‌ار بای مهران ما را به یاد کربلا انداخت

■ شکوفه زمانی

مهران منوری، شهید دهه هشتادی تجاوز نظامی امریکا و رژیم صهیونیستی به کشورمان است. مهران خدمت سربازی‌اش را در نیروی دریایی ارتش پشت سرمی گذاشت که با اصابت موشک صهیونیست‌ها به شهادت رسید. او که در یکی از شهرهای شمالی کشورمان یعنی فومن متولد شده بود، ۲۴سال بعد در بندر عباس به عنوان یکی از جنوبی‌ترین شهرهای ایران به شهادت رسید. در گفت‌وگو با مجید منوری پدر، مریم علیپور مادر و حمیدرضا منوری عموی شهید، گذری به زندگی و خاطرات این شهید ۲۴ساله جنگ تحمیلی ۲۲روزه انداختیم.

مادر شهید

داغ از دست‌دادن جگر گوشه برای پدرومادر سخت است. غیر از آقا مهران فرزند دیگری هم دارید؟

من دو فرزند دارم و مهران فرزند اول خانواده بود. پسر خوش‌قلب و مهربانی بود. مهران من هر موقع به هر کسی سلام می‌کرد، دست‌ادب بر سینه می‌گذاشت و با احترام احوالپرسی می‌کرد. جگر گوشه هر کسی بچه‌اش است، من افتخار می‌کنم پسرم در راه وطن جان‌ش را فدای رهبر کرد. مهران من عاشق بچه‌های کوچک بود و برای هر بچه‌ای اسمی می‌گذاشت خیلی مهربان بود. پسرمدتی قبل از شهادتش یک روز یک فیلم عزاداری به سبک مازندرانی در محرم برای دوستانش فرستاده و گفته بود اگر از خدمت سربازی زنده برنگشتم برای دیگر دوستانم این فیلم را استوری کنید. آهنگ سبک عزاداری را خودش برای مراسم تعیین کرده بود. گویا می‌دانست به این زودی از پیش ما پر خواهد کشید ولی به خاطر اینکه ما ناراحت نشویم چیزی به ما نگفته بود. مهران من حتی به دوستانش سفارش کرده هر اتفاقی برای من افتاد مواظب پدرومادرم باشید. گویا با این سن کم به دل پاکش الهامی شده بود که اینطور وصیت‌شاهی کرده بود. مهران من در خرید لباس خیلی خوش‌سلیقه بود و همیشه خوش‌تیپ بود، هر هفته با دوستانش به کوه می‌رفت و کوهپیمایی می‌کرد. باید بگویم پسررم با

شهادتش باعث افتخار محله و شهر فومن شد. افتخار خانواده منوری و علیپور شد ■■■

پدر شهید

آخرین تماس یادیدارتان با فرزند شهیدتان چند وقت قبل از شهادتش بود؟

آخرین صحبت من با پسرم چند ساعت قبل از شهادتش بود. بعد دیگر نتوانستم با او تماس بگیرم. مهران گفته بود هر وقت نتوانم جواب بدهم پیام می‌دهم یا خودم تماس می‌گیرم که ۲۰دقیقه بعد از تماس من، مهران خودش با من تماس گرفت. از او پرسیدم «بابا چه خبر؟ وضعیت چگونه است؟» مهران در جواب گفت: «هیچ خبری بابانگران من نباش، دلت پیش من نباشد اینجا خبری نیست». همیشه عادت داشت من را دلداری بدهد. من هم پدر بودم و نگران حال مهران. برای همین از او سؤال می‌کردم که اوضاعش چگونه است. ولی او با قلب مهربانی که داشت پشت تلفن من و مادرش را دلداری می‌داد.

چند وقت بود آقا مهران را ندیده بودید؟ دقیقاً دو ماه و یک روز بود که من مهران را ندیده بودم. آخرین باری که از سربازی به مرخصی آمده بود، من و مهران روی پله ایوان منزل نشستیم بودیم و پدر و پسریم باهم صحبت می‌کردیم. معمولاً پدرها از وضعیت بچه‌های‌شان نگران هستند مهران من خیلی دل‌مهربانی

بقیه چرا دارید برای من گریه می‌کنید؟ من که نمرده‌ام. من زنده هستم».

بیشتر آقا مهران را با چه خاطره‌ای یاد می‌کنید؟

هیئت به نام انصارالحسین (ع) در فومن هست که مهران در ۱۵سالگی با دوستانش بنیانگذار این هیئت در ماه محرم بودند. آنها نوجوانانی ۱۵ و ۱۶ساله بودند که توانستند با همکاری یکدیگر هیئت انصارالحسین(ع) را برپا کنند. بعد از شهادت پسرم، در همین هیئت برای مهران مراسم گرفتند و سنگ تمام گذاشتند. از این طریق از آنها تشکر می‌کنم. یادم می‌آید مهران من در عاشورای ۱۵سالگی‌ش بود، شب عاشورا در شهر ما هیئت زنجیرزنی خیلی می‌آید. من با دوستانم ایستاده بودم که بپو دیدیم مهرانم در همان سن کم یک پرچم خیلی بلند و بزرگ که رویش نوشته شده: «یا حسین» را می‌چرخاند. وقتی من را دید، در همان حال دستش را روی سینه‌اش گذاشت. از دیدن پسرم خیلی کیف کردم و رقتم بغلش کردم. سعادتش بود که همان پرچم یا حسین(ع) مزین خاک مزارش شود. بچه‌ها می‌آیند آن پرچم را می‌شورند و دوباره روی خاک مزار مهران پهن می‌کنند و در کنارش شمع روشن می‌کنند. من از آنها خواستم با هزینه خودم این پرچم همیشه روی مزار مهران پهن باشد و برای خودم یادگاری نگه‌دارم. چون مهران در هیئت‌ها گردانده این پرچم بود. ان‌شاءالله که امام حسین (ع) دست او را بگیرد.

قصیده فیلمی که آقا مهران در دوران خدمت سربازی به دوستانش فرستاده بود چیست؟ مهران آهنگی را که عزاداری مازندرانی در ماه محرم است برای دوستانش فرستاده و گفته بود: بچه‌ها اگر من در سربازی یا جنگ زنده نماندم، آن را برای همه استوری کنید. گویا به دلش افتاده بود که در این سربازی برایش اتفاقی خواهد افتاد. این حرف‌ها را همچون وصیتی برای خودش کرده بود. دوستانش تصاویر مهران را با همان آهنگ عزاداری مازندرانی که خودش دوست داشت و گفته بود برایش تدوین کردند و در مراسمش پخش کردند. یکبار مهران با دوستانش برای کوهپیمایی ماسوله رفته بود. این منطقه جاهای بکر و زیبایی دارد. بیشتر کوهنوردان از سراسر استان برای کوهپیمایی و پیاده‌روی به آنجا می‌آیند. ماسوله مسیرهای فرعی هم دارد که بعد از گذراندن کوه‌ها و جنگل‌ها و بعد از چندین ساعت به ماسوله می‌رسند. مهران هم که قبلاً با دوستانش از صبح همان مسیر را طی کرده بود، از همانجا با دوستان همراهش فیلمی گرفته و در آن گفته بود: «این فیلم از من ماند به یادگاری».

پیام شما به دشمنانی چون رژیم صهیونیستی و حامی اصلی‌اش امریکا چیست؟

من قبل از تجاوز صهیونیست‌ها به کشورمان می‌گفتم آدم سیاسی نیستم، ولی الان به عنوان یک آدمی که در این خاک و مملکت دارم زندگی می‌کنم، می‌گویم ما همیشه در این مملکت بهترین مردم دنیا را داریم. ایرانی‌جماعت بهترین مردم دنیاست. رژیم‌صهیونیستی و امریکای جهان‌خوار فکر کرده‌اند که می‌توانند ما از بین بردن فرماندهان ارشد و سرداران مملکت ما و با زدن بمب و موشک، ایران عزیز را وادار به تسلیم کنند. آنها چشم‌شان به ثروت ایران است. فکر می‌کنند مردم ما داشتن مشکلات معیشتی به خیابان‌های یزید و طرفدار آنها می‌شوند. در صورتی که همین مردم در هشت‌سال دفاع مقدس ثابت کردند می‌توانند؛ به جز صدام با تمام دشمنان ایران در جهان بجنگند و پیروز شوند.

سختن یا پانی.

من متولد ۱۳۵۵ و کارم کشاورزی است و در سال ۱۳۷۷ ازدواج کردم. تا زمانی که بتوانم منزلی شخصی برای خودم بسازم خانواده‌ام به مدت ۱۷سال در اتاقی در کنار پدرومادرم زندگی می‌کردند. آقا مهران در جمع پدر بزرگ که آقاچان صدایش می‌کرد و مادر بزرگ و هم به او می‌گویم: «بابا من می‌دانم جای بسیار خوب است و شهادت بالاترین مقام است ولی خودت کاری کن کمی دلم آرام بگیرد». الان همه همسایه‌ها می‌گویند فقط شما به تنهایی مهران را از دست ندادید، بلکه مهران عزیز ما هم بود. مهران جوان ما هم بود. یکی از دوستان مهران که من او را مانند پسرم دوستش دارم، می‌گفت خواب مهران را در حالی دیده که بسیار خوشحال و خندان است. حتی در خواب به یکی از همسایه‌ها گفته بود: «خاله! شماها و



فرمانده آقا مهران به پدرش در اول تیر ماه اطلاع دادند و گفتند یادگان از سوی رژیم صهیونیستی مورد تجاوز قرار گرفته و آقا مهران مجروح شده است. فرمانده آقا مهران به بیمارستان منتقل کرده‌اند. البته فرمانده خواسته بود ناگهانی خبر شهادت را بدهد و به این وسیله زمینه‌چینی کرده بود. کمی بعد متوجه شدیم آقا مهران در پی تعرض اسرائیل به منطقه یکم امامت نیروی دریایی ارتش در شامگاه ۳۱خرداد ۱۴۰۴ بر اثر اصابت موشک به شهادت رسیده است. زمانی که پیکر شهید را از بندرعباس به شهر فومن انتقال دادند، در سردخانه پیکر شهید را برای غسل و تطهیر باز کردیم. پیکر خیلی اریا ردا شده بود. با دیدن پیکر آقا مهران نوع شهادتش صحنه کربلا برای‌مان مجسم شد. با خودم گفتم شهادت علی‌اکبر‌ها دوبار تکرار شده است. شهادتش در شرف ماه‌محرم خود قرار گرفت و جراحات گلو و کتف و دست و قطع شدن پای راستش، در واقع من را تحت‌تأثیر قرار داد. خیلی از دوستانش می‌گفتند خداوند قلب مهران را خرید و برد و اعتقاد و خوش‌قلبی و ذات خویش موجب شده به درجه والای شهادت برسد. پیکر مطهر آقا مهران در ۴تیر در شهر فومن روی دستان جمعیت زیادی از مردم تشییع و خاکسپاری شد.



شهید مهران منوری

هیئتی به نام انصارالحسین (ع) در فومن هست که مهران در ۱۵سالگی با دوستانش بنیانگذار این هیئت در ماه محرم شدند. آنها نوجوانانی ۱۵ و ۱۶ساله بودند که توانستند با همکاری یکدیگر هیئت انصارالحسین (ع) را برپا کنند. بعد از شهادت پسرم، در همین هیئت برای مهران مراسم گرفتند و سنگ تمام گذاشتند. از این طریق از آنها تشکر می‌کنم



روزنامه جوان | شماره ۷۳۶۲

می‌آورد و می‌گفت: «عمو کیف کردی؟ از آن بالا همه چیز را دیدی». از آن موقع ما با اوضاع جنگ آشنایی پیدا کردیم. همیشه به مهران می‌گفتم: «تو دو تا مادر داری. یکی مادر واقعی خودت است و مادر دومت این سرزمین و آب‌وخاک است. اینجا که داری زندگی می‌کنی و در آن نفس می‌کنی و باید حرمت آن را نگاه بداری».

عموی شهید

آقا مهران سرباز وظیفه کدام ارگان بود؟

ایشان پس از اخذ مدرک دیپلم سال ۱۴۰۳ از زادگاهش عازم خدمت سربازی شد. دوران آموزشی خودش را در مرکز آموزش وظیفه شهید نامجوی نیروی دریایی راهبردی ارتش در حسن‌رود بندرانزلی استان گیلان گذراند و بعد از اتمام دوره به منطقه یکم امامت نداجا(نیروی دریایی) ارتش در بندر عباس اعزام شد. آقا مهران به مدت ۱۱ ماه خدمت مقدس سربازی را سپری کرده بود که شهادت نصیبش شد.

نحوه اطلاع‌رسانی شهادت ایشان چگونه بود؟

خبر شهادت ایشان را به صورت غیر مستقیم به ما اطلاع دادند. یعنی فرمانده آقا مهران به پدرش در اول تیر ماه اطلاع دادند و گفتند یادگان ازسوی رژیم صهیونیستی مورد تجاوز قرار گرفته و آقا مهران مجروح شده است. گفته بود او را به بیمارستان منتقل کرده‌اند. البته فرمانده خواسته بود ناگهانی خبر شهادت را بدهد و به این وسیله زمینه‌چینی کرده بود. کمی بعد متوجه شدیم آقا مهران در پی تعرض اسرائیل به منطقه یکم امامت نیروی دریایی ارتش در شامگاه ۳۱خرداد ۱۴۰۴ بر اثر اصابت موشک به شهادت رسیده است. زمانی که پیکر شهید را از بندرعباس به شهر فومن انتقال دادند، در سردخانه پیکر شهید را برای غسل و تطهیر باز کردیم. پیکر خیلی اریا ردا شده بود. با دیدن پیکر آقا مهران نوع شهادتش صحنه کربلا برای‌مان مجسم شد. با خودم گفتم شهادت علی‌اکبر‌ها دوبار تکرار شده است. شهادتش در شرف ماه‌محرم خود قرار گرفت و جراحات گلو و کتف و دست و قطع شدن پای راستش، در واقع من را تحت‌تأثیر قرار داد. خیلی از دوستانش می‌گفتند خداوند قلب مهران را خرید و برد و اعتقاد و خوش‌قلبی و ذات خویش موجب شده به درجه والای شهادت برسد. پیکر مطهر آقا مهران در ۴تیر در شهر فومن روی دستان جمعیت زیادی از مردم تشییع و خاکسپاری شد.

گویا شهید تقید مذهبی بالایی هم داشت؟

زمانی که آقا مهران یک کودک چهار، پنج‌ساله بود، ما تمامی اسامی اهل بیت(ع) و ۱۲امام را به یاد داده بودیم. روزی دو یا سه تا از نام‌های اهل بیت(ع) را به او یاد می‌دادیم. همیشه وقتی از او سؤال می‌کردیم، امام پنجم را یادش می‌رفت و چشمانش را درشت می‌کرد و لبخند می‌زد. می‌گفت: «بهم بگویید.» زمانی که داشتیم مهران عزیزمان را دفن می‌کردیم، من و اخوی مجید (پدر شهید مهران) بالای سر قبر او بودیم. من آرام در گوشه اخوی گفتم: «داداش خیالت راحت باشد مهران از بچگی اسم اهل بیت را یاد گرفته و بلد است. در وجودش نهاده‌ینه شده است. البته این حرف من در آن شرایط پیاپی دارد. می‌خواهم بگویم ما هر چه داریم از برکات و نگاه مهربان اهل بیت(ع) داریم و او وجود پربرکت رسول‌الله(ع) داریم. زمان شنیدن اسامی ۱۲امام(ع) برای تلقین آقا مهران، یک حس بسیار جالبی داشتم. ما را خود به خود به خاطرات دوران ۱۸سال قبل و دوران بچگی آقا مهران برد. زمانی که در دوران بچگی داشت اسامی ۱۲امام(ع) را یاد می‌گرفت. خواهرم که همه شهید است، در مورد هوش زیاد مهران تعریف می‌کرد: در سال ۱۳۸۸ عقد عمومی مهران بود و ما همگی داشتیم از مراسم برمی‌گشیم که به مهران گفتم پشت وانت بنشیند. ولی مهران به من گفت: «عنه می‌ترسم» به او گفتم مگر خدا همراهت نیست؟ مهران در جواب گفت: «چرا ولی باز هم می‌ترسم» بهش گفتم: چی بلدی؟ با صدای بچه‌گانه و دلشینش سوره یاسین را در مسیر از حفظ خواند و گفت عمه تمام شد. دوباره بهش گفتم: مهران یکبار دیگر سوره یاسین را بخوانی به مقصدمان می‌رسیم. دوباره باز دوم از اول تا آخر از حفظ یاسین را خواند و من واقعاً از خواندن قرائت مهران در زمان بچگی لذت بردم. یک بهشت هست ساله بدون اینکه کلاسی فته باشد به این قشنگی خودش سوره یاسین را تلاوت می‌کرد... سلام و درود خدا بر این شهید و دیگر شهدایی که رفتند تا این کشور با پرچم‌ماند.

جدول سودوکو

ارقام تا ۹ را طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های

کوچک سه در سه فقط یک بار

به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

◀ پاسخ جدول شماره ۷۳۶۱

۹	۲				
۳	۵	۶			
۶		۴	۸		
		۳	۲	۵	
		۴	۶		
			۹	۷	
			۸	۴	
۵		۳			
					۸

۸	۸	۵	۷	۱	۷	۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰
۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹
۴	۳	۲	۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹	۸
۳	۲	۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹	۸	۷
۲	۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹	۸	۷	۶
۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۲	۱
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۳	۲	۱
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۴	۳	۲	۱
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۵	۴	۳	۲	۱
۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۳	۱۴	۱۵	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۴	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۵	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱